

سپیده دم؟ یا افول؟ (طلوع؟ یا غروب؟)

شاید هنوز هم نقش علمی، اخلاقی و میهنی **گویشوران زبان شغنائی** در راستای شکوفایی بعدی آن به افول نگرانیده باشد؟!



ای زبان شغنی و شغنائیان
ای صدای محرم و لاجینیان
ریزه خوار خوان احباب تو ام
باده نوش جام و مینای تو ام
ای زبان شغنی بی ابهام باش
راهگشای وصلت انسان باش
صحن پا میر عرصه جولان تست
از نوادک تا و خان میدان تست

تهیه و ترتیب : پوهندوی پیکار
۱۶ سرطان ۱۳۹۰

شاید بی اثر نباشد اگر قبل از آغاز نگارش پیرامون موضوع اصلی، کمی هم در مورد زبان، تعریف زبان، زبان و هویت، قومی، ملی، تاریخی و اجتماعی، در میان انسان ها، صحبتی با هم داشته باشیم.

زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها، یا نشانه های کلامی یا نوشتاری بوده که توسط انسانهای متعلق به یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص برای نمایش و فهم ارتباطات، مفاهیم ها، تبادل نظر، و انتقال اندیشه ها، و بینش انسانی، به کار برده می شود.

زبان مجموعه ای از نشانه های قراردادی است که در امتداد یک بعد (زمان) برای انتقال پیام استفاده می شود. منظور از امتداد یک بعد این است که هر نشانه از پس نشانه دیگری به نوبت می آید. مجموعه نشانه ها در طول زمان مفهومی در ذهن انسان شکل می دهد. ویژگی ای که خاص زبان انسان (یا آنچه به طور اخص زبان می خوانیم) می باشد این است که کلامی را که به زبان خاص بیان شده است می توان دوبار تجزیه کرد. در تجزیه بار نخست کلام را می توان به واحدهای معنایی کوچکتر و به بیان دقیق تر از لحاظ معنایی بسیط، تجزیه کرد. به این واحدها **تکواژ** می گویند. در مرحله دوم هر تک واژ را می توان به واحدهای کوچک تر آوایی تقسیم کرد که از لحاظ

کاربرد آوایی بسیط اند و از نظر معنایی فاقد معنا. به این جزءهای کوچکتر **واج** ها می‌گویند.

مثلاً جمله **«برگ سبز است»** را می‌توان در تجزیه بار نخست به سه تک‌واژ **«برگ»**، **«سبز»** و **«است»** تجزیه کرد. هر کدام از این اجزا تنها یک معنی را در ذهن تداعی می‌کنند و با شکستن به اجزای کوچک تر فاقد معنی می‌شوند پس به اصطلاح از لحاظ معنایی بسیط اند. در تجزیه دوم این اجزا را می‌توان به واحدهای آوایی بسیط تقسیم کرد. مثلاً برگ را به چهار واحد **(واج) ب، ـ، ر و گ** تجزیه کرد. و ویژگی ها و خاصیتی که زبان را از دیگر نظام‌های قراردادی برای انتقال پیام متمایز می‌کند همین خاصیت تجزیه دوگانه است که تا حد واحدهای بدون معنا **(و تکرار شونده)** پیش می‌رود.



زبان انسان : *Human Language*

بخش‌هایی از مغز که در پردازش زبان نقش دارند:

area Broca's (آبی)، *area Wernicke's* (سبز)، *gyrus Supramarginal* (زرد)،
gyrus Angular (نارنجی)، *Auditory Cortex Primary* (صورتی).

انسان موجودی اجتماعی است و یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان برقراری ارتباط با هموعان و ایجاد رابطه تفهیم و تفاهم است و زبان مهم‌ترین ابزار این ارتباط است. زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی است که به وسیله آن مقصود خود را به دیگران می‌رسانیم **در زبان شناسی** به هر واژه یک نشانه می‌گویند. این نشانه‌ها یا صوتی هستند یا نوشتاری. بدین ترتیب زبان انسان به دو بخش تقسیم می‌شود:

زبان گفتاری: زبانی است که نشانه‌های آن **صوتی** هستند و همه از آغاز زندگی با آن آشنا می‌شوند و هر زبان‌آموزی پیش از ورود به دبستان به خوبی از مهارت سخن گفتن برخوردار است.

زبان نوشتاری: زبانی است که نشانه‌های آن **خطی** است. این زبان پس از **زبان گفتاری** آموزش داده می‌شود.

بررسی زبان و زبان‌شناسی: دانش بررسی زبان به سده‌های پیش برمی‌گردد و کهن‌ترین نمونه بررسی سامان‌مند زبان از **هندوستان** است. در آنجا شخصی به نام **پانینی** در سده 5 میلادی به مطالعه جامع و علمی زبان **سانسکریت** پرداخت و اصول استواری از **زبان‌شناسی** را بنیان نهاد. وی مفاهیمی مانند **واج**، **تک‌واژ** و غیره را سده‌ها پیشتر از زبان‌شناسان غربی درک و توصیف کرد. در خاورمیانه **سیبویه**، زبان‌شناس برجسته ایرانی، در سال **760 (میلادی)** توصیفی جامع و زبان‌شناسانه از زبان

عربی در شاهکار خود به نام «**الکتاب فی النحو**» («**دستورنامه**») به دست داد. وی در این کتاب نظریه **آواشناسی و واج شناسی** ویژه‌ای پدید آورد. در غرب، پیشرفت دانش **ریاضیات** و دیگر سیستم‌های مشخص در سده بیستم میلادی منجر به کوشش دانشوران در مطالعه علمی زبان به عنوان یک «**نشانه معنایی**» شد. این کوشش‌ها به پیدایش رشته‌ای از دانش به نام **زبان‌شناسی** انجامید که بنیانگذار آن **فردینان دو سوسور** است. **نوام چامسکی** از زبان‌شناسانی است که نظریاتش انقلابی در این رشته به وجود آوردند. او معتقد است اصول و خصوصیات زبان در انسان ذاتی و «**به طور ارثی برنامه‌ریزی شده**» اوست و محیط پیرامون کودک تنها نقش محرک را برای یادگیری **زبان مادری** ایفا می‌کند. کودک مجموعه محدودی از اطلاعات را از محیط زبانی خویش می‌گیرد و خود قادر است ترکیبات جدیدی بسازد. نظریه‌پردازان پیش‌تر معتقد بودند زبان مادری تنها از راه شنیدن گفتار اطرافیان و به صورت اکتسابی وارد مغز کودک می‌شود.

زبان بدن: به انتقال پیامهای غیر زبانی میان افراد که توسط اعضای **بدن** و حرکات صورت انجام می‌گیرد زبان بدن (**language Body**) می‌گویند.

زبان‌های مرده و منقرض شده: بر اساس برخی از تعاریف، زبان منقرض شده به زبانی گفته می‌شود که دیگر هیچ گویش‌وری ندارد، در حالی که زبان مرده زبانی است که دیگر کسی آن را به عنوان زبان اصلی خود صحبت نمی‌کند.

زبان براساس نظریه مجموعه‌ها: در **تئوری محاسبات** زبان به یک مجموعه **رشته‌ها** بر روی یک **الفبا** گفته می‌شود. منظور از الفبا مجموعه‌ای از نمادهای زبان است، و عبارت «یک رشته بر روی **الفبا**» به یک توالی متناهی از سمبل‌های الفبا اشاره دارد.

زبان‌های فراساخته: برخی از افراد یا گروه‌ها، به خاطر دلایل شخصی، کاربردی، ایدئولوژیکی یا برای آزمایش، زبان‌های فراساخته (**مصنوعی**) خود را پدید آورده‌اند. زبان‌های کمی فرامرزی (**بین‌المللی**) اغلب زبان‌های فراساخته‌ای هستند که سعی شده‌است ساده‌تر از زبان‌های طبیعی باشند. سایر زبان‌های فراساخته به گونه‌ای ایجاد شده‌اند که منطقی‌تر از زبان‌های طبیعی باشند؛ از نمونه‌های مشهور این زبان‌ها زبان **لژبن (Lojban)** است. برخی از نویسندگان، از جمله **تالکین** با هدف‌هایی چون ادبیات، هنر یا دلایل شخصی زبان‌های تفننی آفریده‌اند. در سال‌های اخیر طرفداران مجموعه تلویزیونی **پیش تازان فضا** زبان نژاد **کلینگان (Klingon)**، که دارای دستور زبان و واژگان ویژه خود است را گسترش داده‌اند. زبان **اسپرانتو** نیز زبانی علمی یا فراساخته‌است. این زبان توسط دکتر **لودویک لازاروس زامنهوف** ساخته شد. اسپرانتو به علت ساختار علمی و آسان خود مورد توجه متفکران و دانشمندان با ملیت‌های گوناگون قرار گرفته و به خاطر ویژگی‌های منحصر به فرد آن، سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی سازمان ملل متحد (**یونسکو**) در سال **1954 (میلادی)** به اتفاق آرا

آن را به عنوان زبان بین‌المللی و بی‌طرف به رسمیت شناخت و آموزش اسپرانتو را به تمامی کشورهای عضو خود توصیه کرد.

زبان و هویت قومی: در گذشته‌ها باور بر این بود که زبان تنها وسیله مفاهمه و مکالمه میان انسان است. اکنون در دنیای مدرن که ساینس و تکنولوژی بر همه عرصه‌های زندگی انسانی، اعم از مادی و معنوی چیره یافته است، بسا مطالب دیگر نیز با این تعریف، یک جا شده و اظهار میشود که زبان ته تنها وسیله افهام و تفهیم است، بلکه وسیله بنیادین شناخت و حصول معرفت، فرهنگ، سیاسی، اجتماعی، انسان تباری، عقیدتی، و تهذیب تاریخی انسان‌ها می باشد. زبان است که تمدن به میان آمده است، و بدون زبان سخن، هیچ کاری از پیش برده نمیشود. زبان است که آدم را در جوار عالم عقلانیت و استدلال، به شامخترین مقام که بهترین آفرینش است، رسانیده است. اگر زبان نمی بود، ساینس و تکنولوژی نمیتوانست، به این مرتبه و مرحله برسد، و این زبان است که انسان را بسوی سازندگی سوق میدهد، و با تأسف فراوان، این زبان است که بعضاً انسان‌ها را از فرآیند معقول سازندگی، بسوی سوزندگی، مورد تشویق و ترغیب قرار میدهد. نخستین هویت انسانی چهره آن است، و بعد زبان، و آوا. هر انسان را به وسیله چهره و روی آن به شناسایی می نشینیم، و بازتاب‌های فکری او را به وسیله زبان خواهیم دانست. حتی آوای انسانی آنقدر هم برازنده است که در شب تار هر انسان را تنها به وسیله آوای او به شناسایی او میتوانیم، بنشینیم. آنگونه که پیر ناصر خسرو یکی از آثار پر بهای خود را "**وجه دین**"، نام گذاشته است، که توسط این وجه میتوانیم، بدنه و جسم و جان هر کیش و آئین را، به ویژه آن آئینی را که به آن باور داشتیم و خواهیم داشت، بشناسیم و اقعاع فکری خود را فراهم نموده و بعد به آن نیرومند تر باورمند شویم.

دید انداز فرآیند کاری و پژوهش زبان شغنائی: آن گونه که اکثریت شخصیت‌های منور، تعدد پسند و جمع‌گرای محیط شغنان، به شمول نویسنده‌ها، شعرا، مهندسين، پزشکان، کارشناسان حقوق و علوم سیاسی، روزنامه نگاران، زبان شناسان، کارمندان نهاد‌ها و مؤسسات غیر دولتی، کارمندان تکنولوژی، و سایرین، مشعر هستند، بعد آن که سیمای بشاش شغنان دیده به جهان کشود، نخستین مسایل و رسائلی که آن سیمای زیبای را نمکین و بوقلمون ساخت، قلمفرسایی‌هایی بودند، پیرامون ترتیب و تدوین نظام نگارشی و الفبای زبان شغنائی، و یا به فحوای دیگر، نگرش تنویر گرایانه و جمع پسندانه مجدد و انتقادی مثبت جهت غنامند سازی هر چه بیشتر از پیش کار کرد‌های شخصیت‌های خوب و قابل قدر مردم شغنان مقیم آستان کابل به مخروبه مبدل شده، هر یک **دوکتور خوش نظر "پامیرزاد"**، **علی شاه "صبار"**، **معاون سر محقق خیر محمد "حیدری"**، را که نخستین اقدام کننده‌ها که سزاوار تمجید و تحسین هستند و خواهند بود، در برداشت.

به میان آمدن سیمای شغنان، به مثابه نوزاد کوچک در محیط فکری برخی از شغنائی‌های مشحون از عدم آگاهی از دنیای پیرامون، مناسبات قومی و محیطی، از خود

بیگانگی، دوست ستیزی، زنده سازی مرده ها، و بدست فراموشی سپردن زنده ها، احیای مجدد گره های مغزی، پا به عرصه هستی گذاشت که حتی برخی ها را آنقدر حیران و سرگردان ساخت که دیگر حتی توانایی و صلاحیت پیشکش عرض تبریک و تهنیت را هم از کف فکری شان ربود، و در فرجام در فکر آن شدند که باید در برابر سیمای شغنان، سیمای دیگری به وجود بیاید که در هویت نویسی سیمای شغنان، نویسه و واژه شغنان هم تغییری وارد شود، و هم هویت واژگانی دیگری به میان بیاید تا شغنانی ها را متوجه ساخته باشند که ما هم هستیم، حضور داریم، و شغنان دارای یک سیمای واحد نیست، بلکه دارای دو سیما است با دو مفهوم جداگانه برداشتی و تفهیمی. بهر حال کاری است انفرادی، بخاطر اقناع فکری یک قشر محدود، و نه همه شغنانی های عزیز محیط و مردم ما.

نگارش ها، مقالات، پیام ها، پیشنهادات ترمیمی، تکمیلی و انتقادی، ابراز نظر ها، دعوا های فکری، ابراز علاقه به شغنان و شغنان شناسی، به مردم و مردم شناسی شغنان، زبان و ادبیات، داشته های ادبیات شفاهی و فلکلوریک، اشعار، پژوهش ها، ترتیب و تدوین مجدد نظام و ساختار نگارشی زبان شغنانی، تنها و تنها از سوی یک تعداد معین در برکه های سیمای شغنان، چهره آرای می نمودند، و نشان میداد که شاید اکثریت خاموش، خود اختیار خاموشی نموده اند، و یا هم به میدان خاموشی کشانیده شده اند، که حتی به زبان و زیست فرهنگی مردم خویش هیچگونه علاقه ای ندارند. و اگر تنی چند هم شعری را به زبان شغنانی و یا هم به زبان فارسی دری، به سیمای شغنان گسیل می نمودند نه بخاطر آموزش، اندرز و آگاهی از مسایل، و نه هم بخاطر شکوفایی ادبیات و زبان مردم خود، بلکه بخاطر آفرینش مجدد ردایل، و انشقاق مجدد بالوسيله اباطیل، تا ذهن بیمار کنونی خود را در دنیای مدرن کانادا، هنوز هم به شیوه کلاسیک و غیر علمی به مداوا گرفته باشند، مورد کار برد قرار میدادند.

باید اعتراف کرد که سیمای شغنان، در واقعیت امر آفریننده یک نوع دگرگونی فکری، قلمی، اخلاق نوشتاری، فرهنگ ادبی و سیاسی در وجود خواننده ها و بازدید کننده های مستقیم، و خواننده های پنهان و پشت پرده و خاموش، که از عکس العمل های نوشتاری بعدی شان در سایت های **(خودی)** شان فهمیده میشود، گردید، حتی باید واضحاً اذعان نمود که سیمای شغنان در امر ارتقای سطح برداشت و اقتباس واژه ها، عباره ها و نام واژه های مدرن ای که در ادبیات معاصر مورد کار برد خیلی ها زیاد دارند، و در نگارش های ابتدایی دوستان خامه فرسا، به نظر نمی رسد اکنون دارد همگان با یک ادبیات تقریباً معیاری، با اشتباهات کمتر املائی و انشائی، دست به نوشته مضامین، مقالات، چکامه ها، او چرک ها، مقایسه زبان، شعر، زبان منثور و منظوم، به شمول جوانان دانشگاهی، مدارس و مکاتب و سایر نهاد های تعلیم و آموزشی، می زنند، اسباب آموزش همه مان را فراهم ساخته و ما را بیشتر به تهذیب نوشتاری، آشنا می سازد. زیرا همه ما در این کائنات غنی از دانش، معرفت، و

شناخت ، برای همواره دانش آموز باقی می مانیم، و دشوار است که روزی خویشتن را من حیث آموزگار به معرفی نشینیم.

برای دوستان واضح است ، داشتیم و داریم شخصیت هایی که نام های شان در میان مردم ما، با ادای ادب و احترام گرفته میشود، زیرا آنها در زمان و مکان معین، بدون در نظر داشت شرایط دشوار و حتی نا ممکن، توانسته اند چیزی را از خود به ودیعه گذارند، و نسل های بعدی شان را از حوادث خوش آیند و نا خوش آیند محیط پیرامون شان، آگاه سازند. و باید گفت که آنها باعث شکوفایی و گسترش زبان و ادبیات پر غنای فارسی – دری در میان همه مردمان محیط شغنان شده بودند، و هم در مورد زبان و ادبیات محیط شغنان چیزی را به نگارش گرفته اند، و یا شعری را به ساختار و ترکیب گرفته اند، و یا اشعار محیطی، میهنی و سنتی دیگران را با نواختن موسیقی، زمزمه نموده اند که باعث بقای فرهنگ، تهذیب، و ادبیان سنتی و داشته های شفاهی مردم مان که سینه به سینه قید و بعد ها به دیگران منتقل شده است، گردیده اند، که در زمینه میتوان از **مرحوم لاجین نام برد** که خوشبختانه در این اواخر بر اساس سعی و تلاش جوان مستعد و پر کار محیط و دیار شغنان، **نوروز علی ثابتی** ، توانستیم آن داستان های اساطیری ای که در مورد لاجین شنیده بودیم، و هر کسی بر اساس فهم و سلیقه فرهنگی خود، در مورد سخن میراند، اکنون به یک واقعیت عینی فرهنگی تبدیل گردید، و قیاس ها، تخیلات، گمان ها، و ابراز نظر های هوایی را برای مدت زمانی، از میان برداشت. شاید لازم نباشد نوشته های ثابتی را تکرار نماییم، زیرا مو صوف همه مسایل را بر اساس برداشت خودی و هم مستند بر بنیاد دست نویس های شخص لاجین، بازتاب نموده اند. از دست نویس ها و از تفسیر و تعبیر ثابتی، ثابت میشود که مرحوم لاجین، نه تنها این که در سرایش شعر، قریحه بلند داشته است بلکه، در شناخت تصوف، عرفان، ادبیات دینی و عقیدتی، نیز از استعداد قابل وصفی برخوردار بوده است. در زمینه لازم است تا خواننده های عزیز بار مجدد به نگارش تفصیلی آقای ثابتی ، با قبول زحمت مراجعه فرمایند.

شخصیت قلمی و فرهنگی دیگری که نقش خیلی ها خوبی را در اشاعه و پخش زبان و ادبیات فارسی – دری، به شمول زبان و ادبیات شغنانی ، اعم از اجتماعی، فرهنگی، عشقی و عقیدتی، سهم خوبی گرفته و نقش فعالی را بازی کرده است، **مرحوم سید فرخ شاه** بوده است ، که نمونه های زبان و کلام شعری او را از طریق سیمای شغنان ، که توسط دوستان و یا اقارب مرحوم به سایت فرستاده شده است، می توانیم به خوانش، تحلیل و تجزیه بگیریم. لازم دانستم انتقاد را متوجه سیمای شغنان و فرستنده برگه ضعیف و نحیف و دشوار خوان را با صورت برداری (**اسکن نمودن**) ، که فرآیند خوانندگی را بیشتر از پیش دشوار نموده است، بسازم، زیرا حتی خود ها را زحمت نمیدهیم تا چیزی را که در خور فکری و خوانش دیگران قرار دهیم سهولت آفرین و قابل تقدیر باشد و نه با قول معروف ای که : **از خود گذرانیم به هر حال که شد** ، عمل نماییم و شخصیت یک فرهنگی زمانه های گذشته را به این مقیاس و معیار

پائین بیاوریم. اما باز هم، اینکه این داشته‌ها در اختیار قرار داده شده‌اند، باز هم جای تمجید و سپاس شایان است.

همه دوستان و عزیزان با نام و نشان، سابقه خانوادگی، و نقش معنوی گذشتگان شان، محسن سفید باوقار، شخصیت اجتماعی و فرهنگ دوست، مردم پرور، شاعر توانا و صاحب سخن، **مذهب شاه "ظهوری"**، آشنا هستند. ایشان در عنفوان جوانی به شعر و شاعری، دلبستگی وافر داشتند، که در سال‌های 1348، روزنامه بدخشان، با شعرهای زیبا، پر محتوا و میهن پرستانه شان، همواره مزین بود. موصوف نه تنها اینکه به زبان فارسی دری شعر سروده و می‌سراید، بلکه به زبان شغنائی نیز، اشعار خیلی‌ها، زیبا، خوانا، و مملو از محبت و انسان‌باوری را به سرایش گرفته است، و به ویژه نقش علمی و نظری ایشان در این اواخر، در امر ساختار و تجدید نظر معقول و لازمی روی طرح‌های قبلاً تدوین شده و حتی تطبیق شده الفبای زبان شغنائی از طریق دبیران‌منت زبان‌های پامیری، که خود ایشان نیز از زمانه‌های خیلی دور، یکی از طراحان نظام و سیستم نوشتاری زبان شغنائی (**الفبای نگارشی**)، بوده است، آگاهی کامل دارید، که همه کار کرد‌های شان بدون در نظر داشت مسلک و حرفه گذشته شان، قابل تقدیر، تمجید و در خور ستایش است. چون قبلاً سطور چندی را در مورد شخصیت ادبی و فرهنگی محترم **"ظهوری"**، مرقوم نموده بودم، از این سبب در این جا فقط با همین مختصر اکتفا می‌نمایم.

بدون تردید، همه دوستان و عزیزان، از نوشته اخیر دوست خیلی‌ها عزیز، علی‌شاه "صبار"، زیر عنوان: **"دو خاموش؟؟ و دو از یادها رفته؟؟"**، نیز آگاه هستند و شاید هم بدون تردید، به خوانش دقیق گرفته باشند، که دو تن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی محیط و منطقه، ما را که نقش خیلی‌ها مؤثر را در امر معارف شغنان و به ویژه در راستای نگارش تاریخ شغنان، توسط **استاد کرم علی‌شاه**، که مصروف به انجام رسانی و نگارش تیزس درجه دکتری شان در جمهوری تاجیکستان بودند، بار مجدد در ذهن برخی‌ها، و شاید هم حتی همگان، تداعی نمودند. در این جا لازم می‌دانم، ذهن کنجکاو و پویای آقای صبار را در زمینه به تحسین و تقدیر نشینم. در مورد دوستان میتوانند و یا هم توانسته باشند، به نگارش دقیق و با محتوای شان، رجوع نمایند و یا شاید رجوع نموده باشند. من تنها خواهم چند عباره را در مورد استاد کرم علی‌شاه بنویسم که ایشان اکنون در کشور کانادا قرار دارند، و بدون در نظر داشت عدم تندرستی جسمی شان، هنوز هم در فکر، دوستان، دانش‌آموزان، رفقا و سایر علاقه‌مندان عرصه سیاست، و فرهنگ وطنی هستند، در صورتی که آن امکانات جسمی و فکری گذشته دیگر وجود ندارد، و لی آن احساس گذشته هنوز در ذهن شان زنده است، و دارند با پول ناچیز خود، بجای آنکه برای خود به مصرف رسانند، برای دوستان تحفه میگیرند، و یا کتابی را برای شان به خرید می‌نشینند، در صورتی که دیگر دنیایی باقی نمانده است که دانش‌آموزان، شاگردان، رفقا، و عزیزان در سراغ استاد باشند، و اگر باشند هم تعداد شان به شمار انگشتان است. لذا از استاد نباید گلایه‌ای داشته باشیم، بلکه ایشان باید از آنهایی که کمی از معرفت دور شده‌اند،

شکوه داشته باشد. امروز کسی در مورد استاد کرم علی شاه سخنی نمی گوید، بجز صبار و تعداد کمی دیگر، اما شاید اگر خدا نا خواسته فردا در میان ما نباشد، در آن وقت بسا افراد به رقابت قلم فرسایی در مورد ایشان قرار خواهند گرفت، آنگونه که در مورد آنهایی که اکنون در میان ما نیستند، به نگارش و نوشته نشسته ایم.

و در قدم دوم، شخصیت فرهنگی، استاد اسبق دیپارتمنت زبان و ادبیات پشتوی، دانشگاه کابل، **محترم دلبر شاه "سرچشمه"**، خیلی ها مفصل نوشته اند، و به امید اینکه در آینده ها نیز، ما را مستفید خواهند ساخت، با دسترسی ای که به منابع کتابخانه دانشگاه کابل دارند. باید گفت که **دلبر شاه "سرچشمه"**، نخستین فرد تحصیل یافته محیط شغنان است که در مورد زبان شغنانی، به شیوه اکادمیک و مسلکی، اثر پژوهشی نوشته اند، که در نگارش جناب صبار به نحو خیلی ها، شفاف، توضیح و تفسیر شده است. تنها می خواستم عرض کنم که بنده در این اواخر، مادامی که خواستم پایان نامه دکتری ام را در مورد زبان های پامیری، در اکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، در دیپارتمند زبان های اسلاوی و خارجی، مورد دفاع قرار دهم، برای آن مطلب یکی از شروط این بود تا چند مقاله ای را باید من حیث یک اثر مطبوع به طبع میرساندم تا اجازه دفاع را پیدا کنم. از این سبب جزوه ای را در مورد زبان های پامیری و شعرا، نویسندگان، و شخصیت های فرهنگی به نگارش گرفتم که یکی از این افراد **محترم دلبر شاه "سرچشمه"**، را در نظر گرفتم و بعد از تماس تلفنی با ایشان موضوع را با آنها در میان گذاشتم که اگر قبول زحمت نموده زیست نامه خود را معه عنوان تیزس ماستری و دوره دکتری شان را برای من بفرستند تا سایر بخش های مورد نظر دیگر را نیز، به پایه اکمال برسانم. اما موفق نشدم زیرا مصروفیتی که داشتند و یا شاید سایر نگرانیها، مرا از داشته ها و کار کرد های علمی شان مستفید نه ساختند و از همین سبب از قید خامه من بیچاره باقی ماندند. مقصد این نگارش شکوه از استاد عزیز نبوده بلکه یک نوع یاد دهانی بود، بخاطر وضاحت برای دوستان و هم جهت اشاره ای به نوشته محترم صبار، که تا حدی این دو دوست ما از یاد ها رفته نیستند، بلکه شرایط زمان و مکان زیست و یا هم شاید کهولت و کبر سن باشد، در صورتی که هر دو باید اگر جسماً جوان نباشند، فکرأ هنوز باید جوان باشند.

پیشگامان میدان طرح و تدوین الفبای زبان شغنانی: مادامی که پیشگامان طرح و تدوین میگوئیم، هدف از دو دسته افراد و شخصیت فرهنگی و اکادمیک هستند: نخست آنهایی که در زمانه های خیلی ها دور به زبان شغنانی شعر سروده اند، یا نگارشی داشته اند و یا هم به این زبان آهنگ سرایی نموده اند و از لذت و شیرینی کلامی سیاق و زبان، ادبیات و فرهنگ این زبان مردم خویش را بهتر از پیش آگاه ساخته اند که تا حدی در مورد آنها دوستان آگاهی دارند، و ما هم از برخی ها نام گرفتیم و شامل برگه هذا ساختیم. اما دسته دوم آنهایی هستند که در حقیقت توانستند با کار ها، پیشنهادات و اقدامات عملی شان در راستای تدوین رسم الخط زبان شغنانی، اقدام ورزیدند و، بینش و تصور شخصیت های گذشته را جامه عمل به تن نمودند و هم در حقیقت توانستند یک دگرگونی فرهنگی، اجتماعی و بحث زبان و ساختار زبانی را به شیوه علمی و

مستند، راه اندازی نمایند، که بدون تردید این کار را به نحو شایسته انجام دادند. اما این خود یک واقعیت نیز است که هر آغاز گر همواره دارای دشواری های بیشتر نسبت به ادامه دهنده گان و یا آینده گان می باشد، به ویژه آنهایی که در محیط افغانستان قرار داشته باشند. لذا برخی ها به این فکر شدند و نیت داشتند که باید آنها را در کار کرد های بعدی یاری صمیمانه برسانند و دین وطنی خود را در برابر مادر و طن نیز ادا نمایند. در زمینه لازم است، زحمات، کار کرد ها، و پژوهش های علمی و اکادمیک دوستان خیلی ها عزیز: **دکتر "پامیرزاد"، علی شاه "صبار"، و معاون سر محقق، خیر محمد "حیدری"**، را مورد تقدیر، تمجید و تحسین قرار داد. شاید لازم نباشد در مورد فعالیت دلسوزانه آنها، چیزی را نوشت زیرا آثار و آفریده های مطبوع و غیر مطبوع آنها هم نزد دوستان موجود است، و هم در سیمای شغنان انعکاس دقیق یافته و هم برخی از آثار و آفریده های آنها در اختیار دوستان و علاقه مندان، به گونه انفرادی و شخصی قرار گرفته است که قابل یاد آوری و تحسین میدانیم.

از دیر زمانی است که دوستان و عزیزان شغنان به زبان شغنانی شعر می سرایند، احساس، عشق و علاقه شان را به محیط و مردم آن، به نحوی خیلی ها دلسوزانه بازتاب داده اند و هنوز هم در بازتاب آن به قوت و قدرت خود باقی هستند که بدون تردید در باز آموزی همگان، نقش برارنده را بازی نموده اند و در آینده نیز خواهند نمود. تعداد شان خیلی زیاد است اما، میتوان از شاعران و نویسندگان خیلی ها خوب، **آقایان امان الدین "روشان"، معظم شاه "روستا"، میرزا محمد "اسعد"، دکترانت نور علی "دوست"، نوروز علی ثابتی، قاضی اثر، بخت بیک میرزاده، علی بیک "سالک"، عبدالکریم "نوجو"، داکتر دولت بیک، داکتر قربان خان "آتش" گل محمد خان "واقفی"، داکتر عطا محمد، ملک حسین حسینی، مهندس گل محمد "اسرار"، مهندس نور علی، منور بیک "روشن"، گل نظر "فرهاد"، و دیگران یاد نمود. میخوام به ویژه از دوستانی یاد کنم که نگارش ها، اشعار و دیگهای شان خیلی ها، پر محتوا، دلسوزانه، صمیمی، تکان دهنده به مفهوم مثبت وازه، خضوعانه، و با شکسته نفسی، همه ما را با کاروان حله همسفر ساختند، که میتوان از دوست خیلی ها **عزیز منور بیک "روشن"**، که واقعاً روشن و منور می اندیشند، می نویسند، می گویند و شعر می سرایند، که در سیاق شعری شان همواره دوستی، محبت، صداقت، و محبت به هر فرد وطن و به ویژه شغنان، با خیلی ها حسن، باز تاب میگردد. **گل نظر فرهاد**، نه تنها مانند فرهاد کوهکن وازه کنی میکند، بلکه وازه ها را زیب و زیور تأمل و اندیشه می سازد، و بالا تر از آن نهایت صادقانه و مخلصانه می نگارد، که قابل تمجید و تقدیس است. نقش اشعار، نوشته ها و طرح های شخصیت محسن سفید شغنان، **مذهب شاه "ظهوری"** برای همگان واضح است و نیاز مند توجیه و توضیح نیستند. جزوه مطروحه **دکترانت نور علی "دوست"**، در فرجام توانست که کاروان ترتیب و تدوین نظام نگارشی زبان و ادبیات شغنانی را بیشتر از پیش، بسوی افق های بعد تر فکری مورد ترغیب و تشویق قرار دهد.**

دوستان خیلی ها عزیز !

در اکثر نوشته های اخیر چنین تصور به میان آمد که باید نگارش پیرامون این موضوع باید دیگر خاتمه پیدا کند، و آنهم به دو دلیل: اول اینکه اگر این همه نویسه ها اثری نمیگذارند و چیزی هم به میان نه آید، و برگ درختی هم به تزلزل نه آید، پس چرا باید دیگران را خسته نمود؟ موضوع دومی اینکه هنوز امید وار هستیم که شاید دوستان روی مسایل کار ها را آغاز نموده اند و ما ها بی خبر هستیم؟ بهر حال قیاس ها و گمان ها، زیاد هستند.

لذا شاید بپرسید که شخص من چرا قانون شکنی نمودم و باز بار رابع به نگارش در زمینه آغاز نمودم. علت در آن است که در این اواخر یکی از دوستان و شخصیت های خوب و دلسوز شغنان، که خود از نظام قانون و تطبیق قانون آگاهی خوب دارند و بیشترین رقم زندگی شان در اجرات قانون گذاری سپری شده است، (**قانون شکنی**) به مفهوم مثبت کلمه نموده اند، و پیکره سه گونه خورشید را با واژه های " **تصویر غروب آفتاب یا غروب زبان شغنانی** " ، سیمای شغنان را آفتابی و منور ساخته است، همه ما را با تنز خیلی ها زیرکانه و مشحون از عشق و علاقه شان به مردم و زبان مردمی اش، نشان داده است همه ما ها را در برابر پرسش ای قرار داده است، که قاضی ها همواره جهت وضوح مسئله و یا هم جهت آزمایش ذهن متهم براه می اندازند، قرار داده است. این جناب آقای **قاضی قوت " نیرو "** است، و من فقط خواستم ایشانرا کمی دلداری لفظی نموده و سایرین را در واهمه قرار دهم، این چند عباره را باز به نگارش گرفتم امیدوارم بر من خرده نگیرید و اگر احیاناً خرده نیز خواهید گرفت، بار خامس با چنین نوشته ها و در آن وقت شاید شدیدتر، سر دچار خواهید شد. این حرفم را جدی نگیرید ! اکنون بر ما است که کدامین از این واژه های پیشنهاد شده نیروی عزیز را مورد قبول قرار خواهیم داد؟؟؟ به یاد داشته باشید که نیرو و سایر افراد باز دوباره بعد از کمی خاموشی، پیکره سه گونه مهتاب را شاید به ترسیم نشینند ، و بدون تردید تا زمانی که چیزی درست بدست نیاید، همه ما و شما همواره در گرداب اینگونه پیشنهادات، انتقادات، تنز ها، و هوشدار ها، زندگی خاموشانه را سپری خواهیم نمود. منتظر پاسخ شما ها به این پرسش ها ؟؟؟؟

1- **خدا خیر کند ! دیپارتمنت زبان های پا میری**

2- **خوب شد که بخیر غروب کرد ! دپارتمنت زبان های پا میری**

3- **و یا ! شری بر خیست که بخیر ما بود ؟ و خاموشی ما بخاطر تعمق، تأمل و تفکر روی مسئله است؟؟؟**

این بود **غروب** عباره ها و فرمایشاتم، و **منتظر طلوع و سپیده دم کار کرد های عملی دوستان و همسلکان عزیز خود هستیم و خواهیم بود !!**